



علی ملکی خبرنگار گروه سیاست

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا که زیر نورها و تزیینات عمارت «مارالاگو» در ایالت فلوریدا از همیشه زودتر به نظر می‌رسید، شامگاه دوشنبه (۸ دی ۱۴۰۴) میزبان بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی بود. این دیدار با پوشش رسانه‌ای گسترده‌ای ترتیب داده شد؛ اما خروجی آن متناسب با اسکورت سنگین ۵۵ خودرویی کاروان نتانیاهو نبود.

دیدار آنها مسائل مختلف منطقه‌ای را شامل می‌شد؛ اما طبق معمول مهم‌ترین محور، «ایران» بود.
بالبین حال یک بخش از این دیدار بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها داشت، همان جایی که خبرنگار از ترامپ درباره احتمال حمله مجدد به ایران پرسید و ترامپ پاسخ داد که به اسرائیل اجازه حملات بیشتر علیه ایران را خواهد داد و دراین‌باره از نتانیاهو حمایت خواهد کرد.
فارغ از اینکه پیش‌تر نتانیاهو اعلام کرده بود «نیازی به چراغ سبز آمریکا» برای حمله به ایران ندارد، گزارش‌هایی از واسطه‌گری روسیه برای کاهش تنش میان ایران و اسرائیل وجود دارد. بر این اساس، برخی رسانه‌ها مدعی هستند از طریق مسکو پیام‌هایی رد و بدل شده است که می‌گوید طرفین «از حملات جدید علیه یکدیگر» خودداری می‌کنند؛ اما هیچ ضمانت اساسی در این خصوص وجود ندارد. هم‌زمان، رژیم صهیونیستی که هنوز موفق به ترمیم آسیب‌های جنگ ۱۲ روزه نشده، در حالی از فعال‌سازی سامانه پدافند لیزری جدید خود با نام «پرتو آهنین» خبر داده که تصوی پر منتشرشده از موسسه وایزمن در

عمق سرزمین‌های اشغالی، از متروکه‌شدن این مجموعه بعد از ۶ ماه حکایت دارد. موضوعی که در کنار قراردادهای جدید تسلیحاتی با شرکت‌های اروپایی و آمریکایی، نشان می‌دهد تنها زمانی می‌توان به تضامین مبتنی بر کاهش تنش توسط اسرائیل فکر کرد که برنامه‌های آفندی و پدافندی کشور به بالاترین سطح از بازدارندگی رسیده باشد.

آمفی نتانمارالاگو

دیدار ترامپ و نتانیاهو در مارالاگو، بیش از آنکه یک نشست جدی برای ترسیم نقشه‌های مشترک آمریکایی – صهیونی باشد، به مثابه یک سن نمایش برای جنگ روانی علیه تهران عمل کرد. در این صحنه، ترامپ با ادیبانی دوگانه که میان «تهدید به نابودی» و «دعوت به مذاکره» نوسان داشت، مدعی شد که شنیده‌هایش حکایت از تمایل ایران برای دستیابی به توافق دارد. او با تکیه بر تجربه بمباران‌های قبلی، مدعی شد اگر ایران به سمت بازسازی توانمندی‌های «هسته‌ای» یا «موشکی» حرکت کند، با واکنشی سریع و شدیدتر از گذشته روبه‌رو خواهد شد. او در حالی که ثروت شخصی خود را از زمان بازگشت به کاخ سفید ۲۷۳ درصد اضافه کرده، تأکید کرد که نمی‌خواهد سوخت بمب‌افکن‌های بی‌۲ را برای یک سفر طولانی دیگر تلف کند. با این‌حال با توجه به شرایط ایران، روشن است که این حرف‌ها عمدتاً با هدف اثرگذاری روانی و نگه داشتن ایران در وضعیت تعلیق جنگ گفته شده است.

در لایه‌های پنهان این گفت‌وگوها، متغیرهای پیچیده‌تری در جریان است که لزوماً در تیترا اخبار رسمی نیامده‌اند. نتانیاهو در این دیدار، ضمن تمجید از ترامپ به‌عنوان «بهترین دوست اسرائیل در کاخ سفید»، اولویت خود را «حذف قابلیت‌های نظامی حماس

نتانیاهو که از پوتین برای گرفتن تضمین امنیت از ایران کمک گرفته بود درشوی فلوریدا به دنبال همراه کردن ترامپ بود؛ تصویر «وایزمن» بازسازی نشده ۶ ماه بعد از جنگ، وضع رژیم را واقعی‌تر نشان می‌دهد

التماس در مسکو؛ بلوف در فلوریدا

و حزب‌الله» و «مقابله مستقیم با ایران» عنوان کرد.

فرامتنی که از متن فلوریدا حاصل می‌شود، لزوم توازن میان توان آفندی و پدافندی و همچنین در نظر گرفتن ملاحظات داخلی نتانیاهو و ترامپ است. میزبان و مهمان عمارت مارالاگو با بحران‌های اجتماعی جدی دست و پنجه نرم می‌کنند. ترامپ درگیر شکاف‌های عمیق درون جنبش «دوباره آمریکا را بزرگ کنیم» (MAGA) و ریزش پایگاه اجتماعی خود است و نتانیاهو نیز در آستانه انتخابات، به دنبال یک دستاورد نظامی یا امنیتی بزرگ برای بقای سیاسی می‌گردد.

در این میان، تعارض منافع این دو متحد نیز واضح است؛ ترامپ به دنبال مدیریت سیاست داخلی و اجتناب از هزینه‌های سرسام‌آور یک جنگ جدید است؛ اما نتانیاهو سعی می‌کند پای ترامپ را به یک درگیری مستقیم باز کند. به همین دلیل، ترامپ در این مقطع، سراغ فشار حداکثری روانی و استفاده از ابزار تحریم و تهدید رفته است.

ماگا: پس کی «اول آمریکا»؟

جنبش MAGA که سال‌ها تحت فرمان مطلق ترامپ بود، اکنون با یک جنگ داخلی میان جناح‌های مختلف روبه‌روست که برای تعیین مسیر آینده این جنبش رقابت می‌کنند. بر اساس نظرسنجی مؤسسه اکونومیست/پوگاو، ۴۵ درصد از رای‌دهندگانی که در انتخابات ۲۰۲۴ از ترامپ حمایت کردند، با نامزدی دوباره او در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۸ مخالفند. طبق داده‌های همین نظرسنجی، ۵۸ درصد آمریکایی‌ها از عملکرد ترامپ ناراضی‌اند و فقط ۳۹ درصد از بازگشت او به قدرت رضایت دارند. توماس والِن، استاد دانشگاه بوستون درباره این گسل در جبهه ماگا گفته که این جنبش دیگر آن «نیروی پرشور گذشت» نیست.

شکافی که امروز در بدنه جنبش ماگا ایجاد شده، نتیجه یک فرایند فرسایشی است که از تقابل‌های بنیادین در حوزه‌های فرهنگ، اقتصاد و سیاست خارجی ریشه می‌گیرد. این شکاف زمانی آغاز شد که جناح «اول آمریکا» در اواخر سال ۲۰۲۴ بر سر موضوعاتی نظیر ویزای H-1B (یک ویزای کاری برای «نیروی کار متخصص خارجی» که به شرکت‌های آمریکایی اجازه می‌دهد افراد با مهارت‌های خاص را استخدام کنند) با متحدان جدید ترامپ در سیلیکون‌ولی از جمله ایلان ماسک، وارد تنش شد؛ جایی که اصرار بر جذب استعدادهای جهانی برای رقابت تکنولوژیک، در تقابل مستقیم با ملی‌گرایی اقتصادی سنتی این جنبش قرار گرفت و اولین جرقه‌های اختلاف را روشن کرد.

این گسل‌های داخلی با حمله مستقیم به تأسیسات هسته‌ای ایران به یک بحران تبدیل شد؛ چراکه برخلاف انتظار، انزواگرایان به رهبری تاکر کارلسون را در مقابل جناح‌های سنتی طرفدار اسرائیل قرار داد و برای نخستین بار، گفتارهای ضداسرائیلی و یهودستیزانه را در عمق پایگاه اجتماعی ترامپ تزریق کرد.

هم‌زمان با این تنش‌های سیاسی، افشای اسناد جدید در پرونده جفری اپستین و تلاش‌های حلقه‌های نزدیک به ترامپ برای جلوگیری از انتشار آن‌ها، ضربه مهلکی به وجهه «فسادستیز» او وارد کرد و باعث شد

بخش‌های وفاداری نظیر جنبش کیو – آئون، که پیش‌تر ترامپ را ناجی خود می‌دیدند، دچار سرخوردگی و ریزش شوند.

این فروپاشی با ترور چارلی کرک که به‌عنوان تنها پل ارتباطی میان جناح‌های متخاصم عمل می‌کرد، به اوج خود رسید و جنبش را در یک خلأ مدیریتی مطلق رها کرد. در نهایت، میدان دادن تاکر کارلسون به ملی‌گرایان افراطی و متکران هولوکاست در اواخر سال، انسجام باقی‌مانده را به لرزه درآورد و بحث‌های تندی را درباره نفوذ افراط‌گرایی در لایه‌های بالای قدرت برانگیخت.

در متن این آشفتگی، به نظر می‌رسد خود ترامپ نیز دیگر انرژی گذشته را ندارد؛ او در محافل عمومی خسته، بی‌تمرکز و فاقد آن طنز و جذبه نمایشی سابق به نظر می‌رسد و به جای سیاست‌گذاری، بیشتر درگیر مسائل شخصی و حواشی است. این ضعف مفرط باعث شده تا ترس سنتی جمهوری‌خواهان از او فرو بریزد؛ به‌طوری‌که اکنون بسیاری از اعضای حزب، حتی در ایالت‌های وفادار، آشکارا در برابر دستورات او در مورد تعرفه‌های اقتصادی و نقشه‌های انتخاباتی ایستادگی می‌کنند و این نشان‌دهنده آغاز دورانی است که در آن اقتدار رئیس‌جمهور به خاطره‌ای در حال محو شدن تبدیل شده است. این وضعیت ائتلاف ماگارا به سمت یک نبرد داخلی و بی‌رحمانه برای جانشینی سوق داده که در آن وفاداران سابق اکنون برای سهم‌خواهی از ویرانه‌های این جنبش در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کرده‌اند.

نبیل تا فرات علیه بی‌بی

منطقه در حال حاضر با چندین متغیر هم‌زمان دست و پنجه نرم می‌کند که هر کدام پتانسیل تبدیل شدن به یک درگیری بزرگ‌تر و تولید تهدید به‌ویژه علیه رژیم صهیونیستی را دارند:

- سوریه و خطر برخورد با ترکیه: احتمال درگیری ترکیه و اسرائیل در خاک سوریه جدی است. آنکارا به دنبال ایجاد یک دولت تحت‌الحمایه کامل در سوریه (تحت رهبری احمد الشرع) است که می‌تواند آزادی عمل نیروی هوایی اسرائیل را محدود کند. گزارش‌ها حاکی از آن است که ترکیه باتری‌های راداری را به سوریه منتقل کرده تا پروازهای اسرائیلی را شناسایی کند. در مقابل، نتانیاهو صراحتاً اعلام کرده است که خروج از مناطق حائل و جبل‌الشیخ روی میز نیست.
- بن‌بست در غزه: توافق غزه هنوز کامل نشده است. اسرائیل اصرار دارد تا زمانی که جسد اسیر «ران گوبلی» بازگردانده نشود و تضمینی برای خلع سلاح حماس و حذف آن از حاکمیت آینده وجود نداشته باشد، وارد مرحله دوم توافق نخواهد شد.
- جبهه لبنان: با نزدیک‌شدن به اولتیماتوم خلع سلاح حزب‌الله، نتانیاهو به دنبال تضمین‌هایی برای نابودی قابلیت‌های این جنبش و باقی ماندن ارتش اسرائیل در مواضع استراتژیک لبنان است.
- ایران: اقدامات اخیر تهران از جمله رزمایش‌های زمینی، هوایی و دریایی و پرتاب ماهواره‌های راهبردی به مدار نزدیک به زمین در کنار حملات سایبری به چهره‌های سرشناس صهیونیست توسط گروه‌هایی که به ایران منتسب می‌شوند، فضای داخلی سرزمین‌های اشغالی را ملتهب کرده است.
- سومالی‌لند: بخشی از انگیزه نتانیاهو از شناسایی منطقه جدایی‌طلب سومالی‌لند، نزدیک‌شدن به اهداف خود در یمن و دیگر کشورهای جنوب خلیج فارس بود.

این اقدام نتانیاهو واکنش‌های تندی از سوی کشورهای منطقه به همراه داشت و پس از حمله به دوحه، دومین تهدیدی بود که شیوخ

عرب را به فکر تشدید قوا انداخت. از طرفی دیگر، یمن نیز تهدید کرده که هر پایگاه اسرائیلی در سومالی‌لند را به مثابه هدف مشروع می‌بیند.

فرسایش منافع در فلوریدا

یکی از مهم‌ترین نقاط اصطکاک در روابط ترامپ و نتانیاهو، تفاوت در اولویت‌بندی‌های سیاسی است. ایده ترامپ این است که با مدیریت سیاست داخلی و اقتصاد، از فروپاشی بیشتر پایگاه اجتماعی خود جلوگیری کند. در مقابل، نتانیاهو با کمک لابی‌های پهلو تلاش می‌کند تا پای ترامپ را به یک جنگ تمام‌عیار باز کند. رسانه‌های آمریکایی گزارش داده‌اند در دولت ترامپ، دودیدگاه کاملاً متفاوت درباره نحوه مواجهه با منطقه و ایران وجود دارد که به جناح ماگاها و شاهین‌ها معروف‌اند:

جناح ماگا به دنبال پیشرفت سریع در همه جبهه‌ها و دستیابی به توافقات هستند تا از وقوع یک جنگ منطقه‌ای جدید که می‌تواند زیرساخت‌های نفتی کشورهای خلیج فارس را به خطر اندازد، جلوگیری کنند. جناح شاهین‌ها اما خواستار رویکردی سخت‌گیرانه هستند. آن‌ها از تعیین اولویت و اولتیماتوم پیش از هرگونه مذاکره حمایت می‌کنند و بر اساس اطلاعات ارائه‌شده توسط اسرائیل، بر ضرورت نابودی قابلیت‌های موشکی و دفاع هوایی ایران تأکید دارند.

این تعارض منافع، مدیریت بحران را برای هر دو طرف دشوار کرده است؛ چراکه هر دو باید «محاسبات داخلی» خود را در اولویت قرار دهند.

پروندهٔ ایران: دوراهی «اقدام سخت» و «آشوب»

منابع اسرائیلی تأکید دارند تا زمانی که جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیاست، پشپیرد پلن‌های صهیونی به‌ویژه گسترش توافقات ابراهیم به کشورهای منطقه دشوار یا غیر ممکن خواهد بود. برای حذف این مانع، دو پروژه «سخت» و «نرم» در دستور کار قرار دارد. اقدام سخت متمرکز بر نابودی قابلیت‌های استراتژیک است؛ از جمله سیستم‌های موشکی بالستیک و دفاع هوایی. دومین هدف هم تحرک از جنس آشوب به معنای ایجاد بی‌ثباتی داخلی است که منتج به تضعیف بازوان کشور شود.

اسرائیل تحرکات گسترده‌ای برای آمادگی این پرونده انجام داده و قصد دارد ترامپ را متقاعد کند که ایران مانع اصلی هرگونه توافق امنیتی در سوریه و لبنان است. اسرائیل هیوم می‌گوید درحالی‌که رویپو و هگست از این رویکرد سخت‌گیرانه حمایت می‌کنند، ویکاف‌نگران است که بازگشت به جنگ مجدد با ایران، ثبات اقتصادی و جریان انرژی در خلیج فارس را فلج کند.

مسئله مشترک اصلی میان رئیس‌جمهور آمریکا و نخست‌وزیر رژیم صهیونی این است که هر دو باید میان «هزینه‌های داخلی» و «دستاوردهای خارجی» توازن برقرار کنند. شکاف‌های درون ماگا و فشارهای اجتماعی بر ترامپ، او را به‌سمت احتیاط سوق می‌دهد؛ اما فشارهای میدانی در سوریه، پرونده هسته‌ای ایران و نیاز نتانیاهو به یک دستاورد بزرگ، فضا را به‌سمت اتخاذ تصمیمات سخت و احتمالاً متناقض پیش می‌برد.

در نهایت اگرچه این دیدار تعیین‌کننده‌نهایی نبود؛ اما نشان داد که هرچند هیچ احتمالی منفی نیست؛ اما فعلاً تمرکز اصلی بر مدیریت افکار عمومی و ابزارهای رسانه‌ای و نرم است.

فرهنگیتمان

فرهنگیتمان

فرهنگیتمان

فرهنگیتمان

فرهنگیتمان

طعنه، گلایه از وجود آن در «دولت» است.
سقطور کوتاه تازه منتشر شده از سردار را باید سندی تاریخی دانست که بیان می‌کند دولت، یعنی جایی که باید تقویت‌کننده میدان باشد و جایی که باید از منظر تأمین امنیت ملی، مدافع حضور ایران در سوریه باشد، گویی خود تیشه برداشته و به ریشه می‌زند؛ گویی که او نه دولت ایران، که فعالی مجازی است که نه وظیفه‌ای در قبال امنیت ملی کشور دارد و نه درکی از آن؛ و لذا می‌تواند ریش‌خند کند که برای حفظ فشار اسد به سوریه رفته‌اید! پذیرش این سطح ناهمی از امنیت ملی و تقلیل خطوط مقدم دفاع از ایران به مرزهای جغرافیایی کشور، از آدم‌هایی که خود را منتهی‌الیه بلدی سیاست خارجی می‌دانستند، عجیب می‌نماید و اگر معذورات تعقل شرعی نبود، لابد باید وصفی غیر از ساده‌لوحی بر آن می‌گذاشتیم.
این اول بار نیست که اختلافات دولت حسن روحانی با حاج قاسم سلیمانی، به‌عنوان مجری سیاست‌های منطقه‌ای ایران علنی می‌شود. با همه تحفظ سردار شهید در علنی نکردن اختلافات داخلی، فهم تضاد مواضع و سیاست‌گذاری‌ها سخت نبود. در نهایت هم این خود ظریف بود که در آن فایل کذایی و با استفاده از فقدان حاج قاسم سلیمانی در این دنیا، ماجرای اختلاف را، البته با روایتی جانبدارانه به سوی خود تعریف کرد.
بعدها سردار امیرعلی حاجی‌زاده از هشدار نسبتاً تند حاج قاسم به روحانی در جلسه‌ای خصوصی گفت و حتی در خاطرات اسحاق جهانگیری که اخیراً منتشر شده نیز به این موضوع اشاره شده است.
حالا اما این اعلان عدم همراهی دولت روحانی با میدان، از کلام خود حاج قاسم روایت می‌شود. گویی دو سه سطر رنج‌نامه از دل دوران نبردهای سخت سردار و نیروهایش با توحش تکفیری، برای ما که نه، نه برای تاریخ نوشته‌اند تا در فقدان روایت‌هایی که شاید بسیاری‌شان برای رعایت مصلحت بیان نشدند، این در دنیا بماند که در روزهای جنگ سوریه، آن‌ها فقط در یک جبهه و فقط در خارج ایران نمی‌جنگیدند.

البته ناخواسته- ارتش صهیونی بهه این جماعت داد که وقتی خاکریز سوریه سقوط کرد و وقتی دیگر سید غز یزمان در لبنان نبود، مجبور شدیم در شهرهای خودمان، در همین تهران با دشمن بجنگیم. البته که به خواب‌زده‌ها بیدار نشدند و حتی در همین تجمعات محدود دو سه روز اخیر، باز برخی از مسیر اعتراض معیشتی به بی‌راهه رفتند و شعار کذایی «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» سر دادند؛ چون ناخواسته‌اند در پاینده که دفاع از غزه و لبنان، نه در تقابل با دفاع از ایران که از قضا عین دفاع از ایران است.

عبارات تازه منتشر شده از حاج قاسم ا فراتر از بیان اصل شبهه و

انتشار دست‌خطی از حاج قاسم برای نخستین بار اگر این سد بشکنند...

روز گذشته دست‌نوشته‌ای از سردار حاج‌قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در رسانه‌ها منتشر شد؛ دست نوشته‌ای که نشان می‌دهد فرمانده فقید نیروی قدس سپاه بیش از یک دهه پیش با چه بینش دقیقی، وارد نبرد در سوریه شد.

اگر چه در این دست‌نوشته که تنها بخش کوچکی از آن منتشر شده-، تاریخی ذکر نشده است اما از فحواي آن می‌توان درک کرد که این نامه در اوج تقابل با داعش نگاشته شده است. حاج قاسم این نامه را خطاب به دخترش نوشته و در آن منطق حضور نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در خارج از مرزهای کشور و مقابله با داعش را تشریح کرده است.

یک بخش این نامه که حاج قاسم از شرح آن خودداری کرده است، اشاره به عدم درک درست دولت وقت از چرایی نبرد در سوریه و عدم